



کارهای من

روز آخر

● زهرا مهربان



می خواهم روز آخر ماه رمضان را روزه بگیرم. مامان گفته چون روز آخر است می توانی روزه بگیر. حساسی خوش حالم. می توانم مثل بقیه سفره افطاری بنشینم و منتظر بمانم تا اذان بگویند. حتماً بابا به من می گوید: «قبول باشد» اما امشب باید زود بخوابم تا بتوانم سحر بیدار شوم. وای نمی دانم چرا خوابم نمی برد. هزار تا گوسفند شمردم. یک عالمه کتاب قصه خواندم. تا می توانستم چشم هایم را فشار دادم، اما اصلاً خوابم نمی برد. همه اش به سحر فکر می کنم. خیلی خوش حالم. باید بخوابم تا بتوانم سحر بیدار شوم، اما نمی دانم چرا اصلاً خوابم نمی برد.

کوپولو موپولو

میهمانی



خیلی خوب بود، اما چه حیف که تمام شد. چه میهمانی بزرگی بود، اما حیف که تمام شد. چقدر خوش گذشت، اما حیف که تمام شد. حالا باید خدا حافظی کنیم. خیلی ناراحتیم. کاش هنوز هم ماه رمضان بود.

ای قصه قصه قصه

میخ کوچولو

● لیلا خیامی

ناراحت بود و بعضی وقت ها یواشکی گریه می کرد. خب، آرزوی هر میخی این است که به یک جایی کوبیده شود، اما میخ کوچولو همان جا توی جعبه ابزار مانده بود، طفلکی دیگر داشت زنگ می زد و دست و پاهایش قرمز شده بود. یک شب میخ کوچولو خواب عجیبی دید. خواب دید به یک کمد کوبیده شده و کنار بقیه میخ ها خوشحال است و می خندد. وقتی صبح شد میخ کوچولو با خوشحالی به خوابش فکر کرد و فکر کرد و با خودش گفت: نه این جور نمی شود باید یک کاری بکنم. میخ کوچولو با خودش گفت، اگر همین جور این گوشه بمانم، حتماً زنگ می زنی باید خودم را تکان بدهم و شروع کرد به تکان دادن خودش. یک کمی این ور و یک کمی آن ور و بالاخره از گوشه جعبه ابزار تکان خورد.



در همین موقع آقای تعمیرکار دنبال یک میخ کوچولو می گشت و چشمش به میخ کوچولو افتاد و با تعجب گفت: «همین میخ کوچولو به درد کارم می خورد» و میخ کوچولو را برداشت و کوبید به یک کمد بزرگ. میخ کوچولو داشت از خوش حالی بال در می آورد. او موفق شده بود و از جعبه ابزار بیرون آمده بود.

زیر گنبد کبود یک تعمیرگاه بود و توی تعمیرگاه یک جعبه ابزار بود. یک گوشه توی جعبه ابزار هم یک میخ کوچولو زندگی می کرد. یک میخ خیلی کوچولو. او هر روز صبح از خواب بیدار می شد، اما هیچ کاری نداشت که انجام بدهد. هر روز چکش و انبردست و پیچ گوشتی ها از جعبه بیرون می رفتند و یک عالمه کار می کردند و بر می گشتند، اما میخ کوچولو همان جور گوشه جعبه ابزار می نشست. بعضی وقت ها چکش برای میخ کوچولو از میخ های دیگر که این ور و آن ور کوبیده شده بودند، خبر می آورد و میخ کوچولو آهی می کشید و می گفت: کاش من هم مثل بقیه میخ ها یک روزی به درد بخورم. اما میخ کوچولو یک گوشه جعبه ابزار بود، جایی که اصلاً کسی نمی توانست او را ببیند. خیلی وقت ها آقای تعمیرکار دنبال یک میخ کوچولو توی جعبه ابزار می گشت، اما نمی توانست میخ کوچولو را ببیند. میخ کوچولو طفلکی حساسی فراموش شده بود. روزها همین جور می گذشت و میخ و پیچ های جدید توی جعبه ابزار می آمدند و می رفتند، اما میخ کوچولو همان گوشه باقی مانده بود، یک گوشه توی جعبه ابزار. میخ کوچولو خیلی

شعر

ماه رمضون

امیر پور حسین

ماه رمضون دوباره داره می ره از این جا یک کمی بیشتر می موند کاش پیشمون ای خدا



بقچشو بسته الان می ره به یک جای دور از خونه هامون می ره با بقچه پر از نور

تا سال بعد همین جا منتظرش می مونیم برای برگشتنش با هم دعا می خونیم

کوپولو موپولو

جاروبرقی



داداش کوچک من دیروز یک کمی با جارو برقی بازی کرد. سوارش شد و توی خانه چرخید و کمی با دکمه هایش آنگ زد. حالا جارو برقی خراب شده و روشن نمی شود. داداش من باید بداند جارو برقی وسیله بازی نیست.

آفتاب

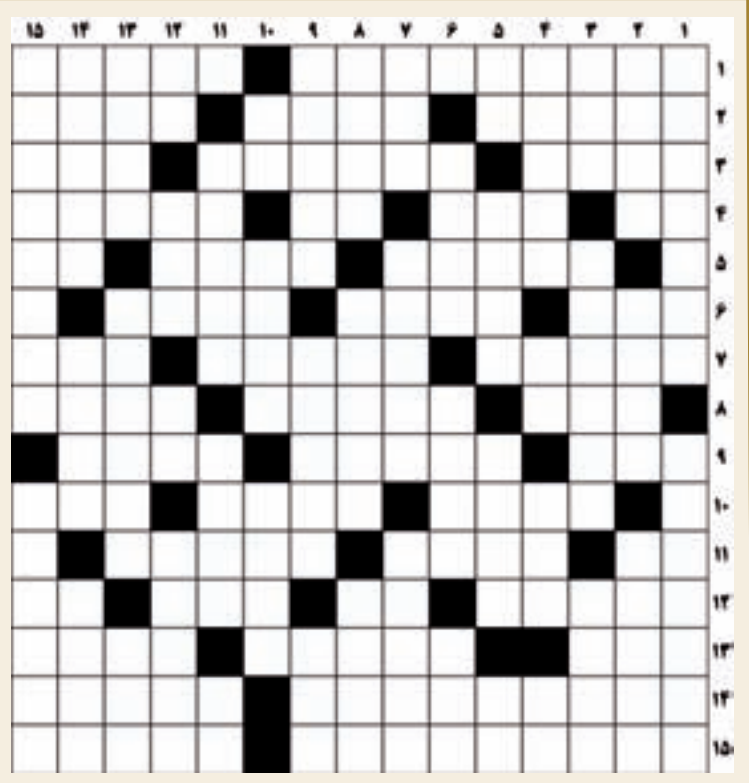


شماره ۵۰۸۶

جدول

۱- از القاب پیامبر (ص) - بیماری آفریقایی ۲- شب آخر ماه قمری - پارسنگ - پزشک و دکتر ۳- لکت زبانه - هسته مرکزی سیم پیچی - بانگ ۴- لخت و برهنه - فریب و حقه - نت اول - نمک ها ۵- مار ترکی - جادوگر - عدد منفی ۶- رودی در روسیه - گروه مجزه - تلقین کننده ۷- با استعداد - از شهرهای آذربایجان شرقی - ماه ۸- لقب اروپایی - پرده تاشو - سست و بی بنیان ۹- خرس ترکی - پشت سر - میوه پرزدار ۱۰- خانه پشت به آفتاب - انیس - شهبادر آسمان دیده می شود ۱۱- تنها و منفرد - کنگر صحرائی - مرگ در راه خدا ۱۲- پرونده - فزونخواهی - مزد و پاداش کار - نام ترکی ۱۳- سرپرست و قیم - فراموشی - از انواع ماهی ۱۴- طنز تصویری - حکومت ترکیه ۱۵- ممانعت از دخالت دین در حکومت - تحقیق و تفحص

نکته:
تقلید کورکورانه نوعی خودکشی است
ارتباطات مردمی: ۷۶۱۰۰۸۶
پیامک: ۳۰۰۰۴۵۶۷



گروه صنعتی سایان
مجری اسکلت فلزی
ساختن های مرتفع پیچ و مهره ای
دارنده گواهینامه ۱۱۱۴۸۲
ISO9001-2000
تلفن: ۳۲۲۱۰۵۵ - ۳۲۲۷۰۰

آگهی مولد ۱۲۷ و ۱۲۸ اصلاحی قانون ثبت
طبق پرونده مشکله شماره ۱۵۸۲ آقای کورش خلیلی نسبت به استثنای از لایحه هشتم تفکیکی پلاک ۵۱- اصلی واقع در بخش ۱۲ قزوین را که در ازای سهم مشایخ سهم الارث پدرش مرحوم ناصر خلیلی احد از ورثه مرحوم آقا خان خلیلی می باشد از طریق هیئت مواد ۱۲۷ و ۱۲۸ اصلاحی قانون ثبت درخواست رسیدگی نموده است که متصرفین نامبرده طبق رای شماره ۲۲۳۵۷ مورخ ۸۹/۴/۳۰ بصورت شش دانگ یک قطعه باغ به مساحت ۳۳۱/۵۳ مترمربع مورد تأیید قرار گرفته لذا به استناد بند ۵ ماده یک و ماده دو در قالب درخواست به فاصله ۱۵ روز آگهی می گردد تا کسانی که نسبت به درخواست نامبرده بالا اعتراض دارند از تاریخ انتشار اولین نوبت به مدت دو ماه در مورد ماده دو به مدت ۲۰ روز اعتراض خود را به این اداره اعلام نمایند و خواهی آن را جهت ضبط در پرونده به این اداره تحویل نمایند در غیر این صورت پس از گذشت موعده مقرر در آگهی اداره ثبت طبق مقررات اقدام خواهد کرد در هر حال صدور سند مالکیت مانع مراجعه متضرر به دادگاه نخواهد بود. ح-الف- ۲۰۰۵۹۱-۹۶۲
تاریخ انتشار نوبت اول: ۸۹/۶/۱
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۸۹/۶/۱۷
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک قزوین- حسن غلامحسینی